

اعتبار شهادت اقارب در محاکم

احمدرضا موسوی (مصباح الشریعه)*

چکیده

شهادت شهود یکی از ادله اثبات دعوا به شمار می‌رود. گاهی اصحاب دعوا برای اثبات مدعای خود، به شهادت اقوام خویش استناد می‌کنند. با توجه به این‌که احتمال تبانی اصحاب دعوی با خویشاوندان خود جهت اقامه شهادت کذب در دادگاه وجود دارد، در خصوص صحت چنین شهادتی، شبهاتی مطرح است که باعث تعارض آرای صادره از دادگاه‌ها شده است. نگارندگان در پژوهش پیش رو، با روشی توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از طریق شیوه کتابخانه‌ای، با رویکردی فقهی-حقوقی به این سؤال پاسخ داده‌اند که آیا شهادت اقارب در محکمه قابل پذیرش است، یا خیر؟ نتایج به دست آمده از پژوهش، حاکی از آن است که در نظام قضائی ما، به تبعیت از فقه امامیه، شهادت خویشاوندان معتبر و قابل پذیرش است. همچنین لازم است که عدالت شهود، بر قاضی محرز شود. در صورت احراز عادل بودن اقارب، قاضی باید شهادت آنان را بپذیرد.

واژگان کلیدی: شهادت، شاهد، قرابت، دادگاه، عدالت.

* کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران

مقدمه

اصحاب دعوا برای اثبات مدعای خود در دادگاه ممکن است به ادله مختلفی متوسل شوند. یکی از این ادله، شهادت شهود است. شهادت شهود در طول تاریخ همواره از ارزش اثباتی بالایی برخوردار بوده و از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده که فرموده‌اند: «انما افضی بینکم بالبیتات و الایمان»^۱ (الکلبینی، ۱۳۶۹: ۷، ۴۱۴) در سال‌های اخیر، راه‌هایی که قاضی می‌تواند براساس آن به علم برسد، افزایش یافته؛ لذا استناد به شهادت شهود در برخی دعاوی کاهش یافته است، اما با این حال، همچنان در بسیاری از دعاوی، مورد استناد قرار می‌گیرد و می‌تواند مبنای صدور حکم واقع شود. فقها براساس روایات منقول از ائمه هدی (ع)، شروط و اوصاف متعددی را برای شاهد ارائه نموده‌اند. در صورت فقدان این شرایط، شهادت شرعی محقق نمی‌شود. ماده (۱۷۷) قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقه امامیه مقرر نموده: «شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد: «الف- بلوغ؛ ب- عقل؛ پ- ایمان؛ ت- عدالت؛ ث- طهارت مولد؛ ج- ذی‌نفع‌نبودن؛ چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آن‌ها؛ ح- عدم اشتغال به تکدی؛ خ- ولگرد نبودن».

یکی از گروه‌هایی که ممکن است ناظر اتفاقات مختلفی باشند که دادگاه برای صدور رأی، به اطلاع آنان نیاز داشته باشد، خویشاوندان اصحاب دعوی است؛ زیرا آنان در بسیاری از اوقات در کنار هم حضور دارند. بررسی آرای صادره از محاکم نشان می‌دهد که در خصوص معتبربودن شهادت خویشاوندان، اختلاف وجود دارد؛ برخی از محاکم شهادت اقارب را نمی‌پذیرند و برخی دیگر آن را معتبر می‌دانند. در ذیل، ابتدائاً یکی از آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر که شهادت اقارب را معتبر دانسته و سپس رأی دیگری که شهادت اقارب را فاقد اعتبار معرفی کرده، ذکر شده است. پژوهش پیش‌رو با روشی توصیفی-تحلیلی و با هدف بررسی اعتبار شهادت خویشاوندان در محکمه سامان یافته است. در همین راستا، باید به این سؤال‌های فرعی نیز پاسخ داده شود که آیا صرف وجود رابطه قرابت بین اصحاب دعوی و شهود، باعث می‌شود که شهود در معرض اتهام به اقامه شهادت کذب واقع شوند و آیا اقارب در دعوا ذی‌نفع محسوب می‌شوند، یا خیر؟

۱. ترجمه: من براساس پینه و سوگند قضاوت می‌کنم.

با عنایت به این که بسیاری از شهروندان در دعاوی خود به شهادت اقارب استناد می‌کنند و موضوعی متداول است، پرداختن به این موضوع از اهمیت قضایی بالایی برخوردار بوده و می‌تواند به کاهش تعارض آرای دادگاه‌ها کمک کند. لازم به ذکر است افرادی که تحت عنوان «مطلع» در دادگاه حضور می‌یابند - و شاهد در معنای عام، آنان را نیز شامل می‌شود - از موضوع پژوهش پیش رو خارج‌اند.

مشخصات رأی

شماره دادنامه قطعی: ۹۲۹۹۷۰۲۲۳۷۰۰۵۹

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۰۱/۳۱

مرجع صادرکننده: شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

رأی دادگاه تجدیدنظر

تجدیدنظرخواهی آقای م.الف. با وکالت آقای م.ج. و خانم ش.ک. به طرفیت آقای ح.ر. با وکالت خانم ن.ب. از دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۴۲۰۰۱۱۰۹ مورخ ۹۱/۱۰/۳ صادره از شعبه ۱۲۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران می‌باشد. بدو [ادعای] آقای ح.ر. با وکالت خانم ن.ب. به طرفیت آقای م.الف. به خواسته مطالبه مبلغ یک صد و سی میلیون ریال با احتساب کلیه خسارت دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه لغایت زمان پرداخت مطرح گردید و بر طبق دادنامه غیابی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۴۲۰۰۶۳۲ مورخ ۹۱/۶/۱۴ حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت مبلغ یک صد و سی میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ دو میلیون و ششصد و پنجاه هزار ریال بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله مطابق تعرفه و خسارت تأخیر از تاریخ تقدیم دادخواست «۹۱/۳/۲۰» لغایت زمان پرداخت بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی در حق خواهان صادر و اعلام گردید. با تقدیم دادخواست وخواهی آقای م.الف. بر طبق دادنامه معترض‌عنه با نقض دادنامه وخواسته موصوف حکم بر محکومیت وخواه به پرداخت مبلغ یکصد و بیست‌وسه میلیون ریال بابت اصل خواسته و مبلغ دو میلیون و چهارصد و شصت هزار ریال بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله مطابق تعرفه و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ تقدیم دادخواست «۹۱/۳/۲۰» لغایت زمان پرداخت بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی در حق وخوانده صادر گردید. از توجه به محتویات پرونده و مفاد لوایح تقدیمی وکلای طرفین دعوی در فقه مبین اسلام که عمدتاً خاستگاه مباحث مربوط به ادله اثبات دعوی در قوانین به شمار می‌رود در بحث صحت و اعتبار شهادت اقربای نسبی و سببی هیچ‌گونه اختلاف و ادعایی نیست و تنها محل منازعه فی‌مابین فقها در موضوع خاص شهادت پسر و پدر متمرکز است که آن‌هم برابر نظر اکثر فقهای متأخر مورد پذیرش قرار گرفته است، وانگهی برابر

قانون تشخیص ارزش شهادت گواهان حسب ماده ۲۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی با دادگاه استماع کننده شهادت می‌باشد که در قضیه مانحن‌فیه توجهاً به شهادت صریح و آشکار گواهان عملاً این اعتبار و ارزش نزد دادگاه محترم بدوی ثابت و محقق گردیده است لذا بنا به مراتب فوق چون اعتراض وکلای تجدیدنظرخواه به‌نحوی نیست که موجب نقض و گسیختن دادنامه فوق‌الاشعار را ایجاد نماید با رد تجدیدنظرخواهی به عمل آمده مستنداً به ماده ۳۵۱ و قسمت اخیر ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی با اصلاح مبلغ خواسته به مبلغ یکصد و بیست و دو میلیون ریال از بابت اصل خواسته و مبلغ دو میلیون و سیصد و نود هزار ریال هزینه دادرسی در نهایت دادنامه تجدیدنظر خواسته را تأیید می‌نماید. این رأی قطعی است.

رئیس شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه
دیوسالار - رضایی

مشخصات رأی

شماره دادنامه قطعی: ۹۲۰۹۹۷۰۲۶۹۶۰۰۰۸۰

تاریخ دادنامه قطعی: ۱۳۹۲/۲/۴

مرجع صادرکننده: شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

متن رأی

در خصوص تجدیدنظرخواهی آقای م.ص. نسبت به دادنامه شماره ۳۶۵ مورخ ۱۳۹۱/۴/۲۶ صادره از شعبه ۳۴ دادگاه عمومی تهران که به‌موجب آن حکم به محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت مبلغ یکصد و پنجاه میلیون ریال به‌عنوان اصل خواسته و سه میلیون ریال هزینه دادرسی در حق تجدیدنظر خوانده آقای م.ز. به شرح دادنامه صادر و اعلام گردیده است. علی‌هذا با عنایت به این‌که مستند محکومیت تجدیدنظرخواه در رأی دادگاه صرفاً شهادت شهود بوده است که تجدیدنظرخواه در جلسه مورخ ۹۱/۴/۲۶ دادگاه بدوی اعلام نموده که شهادت شهود را به علت رابطه فامیلی با تجدیدنظر خوانده (پدر و برادر تجدیدنظر خوانده بودن) قبول ندارد و در لایحه تجدیدنظرخواهی نیز همین مطلب را تکرار و شهود را جرح نموده است بنابراین شهادت شهود از اعداد دلایل تجدیدنظرخواهی خارج گردیده و این دادگاه نیز خواسته خواهان بدوی را بلا دلیل تلقی و اعتراض تجدیدنظرخواه را وارد دانسته و مستنداً به ماده ۱۹۷ و ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ضمن نقض دادنامه بدوی حکم به رد درخواست بدوی صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی است.

رئیس شعبه ۵۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه
ساداتی - طائفی

۱. مفهوم شناسی

در این قسمت، به تبیین و تشریح مفهوم دو مورد از واژه‌هایی که در پژوهش کنونی کاربردی بنیادین دارند، پرداخته می‌شود:

۱.۱. شهادت

واژه شهادت در لغت به معنی خبر قاطع آمده است. (ابن منظور، ۱۳۷۵؛ ۳، ۲۳۹). این واژه همچنین به معنی کشته‌شدن در راه خداوند تعالی نیز به کار می‌رود، (فراهیدی، ۱۶۰۸؛ ۳، ۳۹۸؛ معین، ۱۳۸۶؛ ۱، ۹۲۱) اما معنای اخیر با موضوع پژوهش پیش رو بیگانه است.

در اصطلاح فقهی و حقوقی، شهادت عبارت است از اخبار شخص از امری به نفع یکی از طرف طرفین و به زیان دیگری (امامی، ۱۳۴۰؛ ج ۶، ۲۱۳)؛ به عبارتی دیگر، شهادت اخبار فرد نزد مرجع قضاوتی از دیده‌ها یا شنیده‌ها یا سایر آگاهی‌هایی است که به صورت اتفاقی یا به درخواست یکی از اصحاب دعوا از موضوع اطلاع پیدا کرده است (شمس، ۱۳۸۴؛ ۳، ۱۳۶). معادل فارسی این واژه گواهی (معین، ۱۳۸۶؛ ۱، ۹۶۵) و اسم فاعل آن، شاهد می‌باشد. (معین، ۱۳۸۶؛ ۱، ۹۲۱)

۲.۱. اقارب

اقارب جمع اقرب و به معنای خویشاوندی است. (عمید، ۱۳۸۹؛ ۱۵۴؛ معین، ۱۳۸۶؛ ۱۲۳۰) اقارب کسانی هستند که بین آنها رابطه قرابت و خویشاوندی وجود دارد. ماده ۱۰۳۱ قانون مدنی، قرابت را به دو دسته قرابت نسبی و سببی تقسیم کرده است. قرابت نسبی بین کسانی وجود دارد که دارای خون و نیاکان مشترک هستند. قرابت سببی ناشی از ازدواج است و رابطه‌ای است که بین زوجین یا یکدیگر و بین هریک از آنان با اقارب نسبی دیگر وجود دارد. قرابت سببی از این فراتر نمی‌رود و لذا از منظر فقه و حقوق مثلاً بین شوهران دو خواهر (با جنات‌ها) قرابت سببی وجود ندارد. (صفایی و امامی، ۱۳۹۹؛ ۳۲۷)

علاوه بر قرابت نسبی و سببی، شیر خوردن طفل نیز از زنی که مادر نسبی او نیست، با شرایطی که قانون مقرر داشته ایجاد نوعی رابطه خویشاوندی می‌کند که قرابت رضاعی نامیده می‌شود. (صفایی و امامی، ۱۳۹۹؛ ۳۲۷) ماده در ماده ۱۰۴۶

قانون مدنی درباره شرایط قرابت و اثر آن بیان داشته: «قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است...». بنابراین قرابت رضاعی فقط از حیث حرمت نکاح مؤثر است و سایر آثار قرابت نسبی از قبیل انفاق و توارث در آن مطرح نیست.

با این که در قانون مدنی صرفاً نسب و سبب و رضاع به‌عنوان ریشه قرابت معرفی شده، اما در عرف و حتی در آثار حقوقی، فرزندخواندگی (تبّنی) نیز یکی دیگر از موجبات قرابت دانسته می‌شود، اما این تعبیری مجازی است و حقیقتاً فرزندخواندگی موجد قرابت نیست؛ هرچند که برخی از احکام اولاد مانند لزوم انفاق بر فرزندخوانده نیز بار می‌شود و از این جهت شبیه هستند. (موسوی مصباح الشریعه، قانع، ۱۴۰۰: ۱۰۲)

۲. شهادت اقارب در قانون

ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ قرابت را از موجبات جرح شهود دانسته و مقرر می‌داشت: «در موارد زیر اصحاب دعوا می‌توانند گواه‌ها را جرح نمایند:

۱- در صورتی که بین گواه و یکی از اصحاب دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم باشد...».

فوق‌الذکر نسخ و ماده ۲۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که جایگزین آن شده، صلاحیت شهود و موارد جرح آنان را به قوانین کیفری ارجاع داده است. ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی نیز که شرایط شاهد را بیان می‌کند، عدم رابطه قرابت را به‌عنوان یکی از شرایط شاهد معرفی نکرده است. پس باید اذعان نمود که قانون‌گذار از نظر خود عدول کرده و قرابت را مطلقاً از موجبات جرح قرار نداده است. درعین حال، ماده ۲۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری قاضی را مکلف کرده که پیرامون وجود رابطه قرابت بین شهود و اصحاب دعوی، از شاهد سؤال کند. متن ماده بدین نحو است: «بازپرس قبل از شروع به تحقیق، حرمت و مجازات شهادت دروغ و کتمان شهادت را به شاهد تفهیم می‌کند و نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، مذهب، محل اقامت، پیام‌نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و دره قرابت سببی یا نسبی و وجود یا عدم رابطه خادم و مخدومی شاهد با طرفین پرونده را سؤال می‌نماید و در صورت مجلس قید می‌کند».

برخی با استناد به مواد فوق‌الذکر نتیجه گرفته‌اند که شهود نباید از خویشاوندان سببی یا نسبی تا درجه سوم از طبقه دوم باشند و در صورت کشف قرابت، شهادت از درجه اعتبار قانونی ساقط می‌شود و شاهد صرفاً برای «اظهار اطلاع» می‌تواند در دادگاه حضور یابد، تا اظهارات او جزء امارات و قرائنی گردد که احیاناً موجب علم قاضی شود. در واقع با اثبات خویشاوندی، شاهد در معرض اتهام قرار می‌گیرد و بدین‌وسیله جرح بر او وارد می‌شود. تنها انگیزه‌ای که سبب وضع این مقررات گردیده، در موضع تهمت واقع شدن شاهد است؛ زیرا خویشاوندی او با مدعی، ممکن است سبب شود که به نفع مدعی، شهادت کذب دهد. (معصومی و میرزایی قاضی، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۸)

ارائه چنین نتایجی جای تعجب دارد؛ زیرا ماده ۴۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ که برخی از درجات و طبقات قرابت را موجب جرح شاهد معرفی کرده بود، منسوخ شده و اکنون حیات حقوقی ندارد. در قوانین جدید نیز نصی وجود ندارد که قرابت را موجب جرح معرفی کرده باشد. تنها شبهه‌ای که وجود دارد این است که مطابق ماده (۲۰۹) قانون آیین دادرسی کیفری قاضی باید رابطه خویشاوندی شهود با اصحاب دعوی را در صورت مجلس قید کند. ممکن است بر همین اساس گمان شود که اگر خویشاوندی مانع از پذیرش شهادت نباشد، دلیلی باقی نمی‌ماند که این موضوع در صورت مجلس درج گردد؛ به عبارتی دیگر، الزامی بودن درج رابطه خویشاوندی بین اصحاب دعوی و شهود، به دلیل آن است که در صورت وجود چنین رابطه‌ای، شهادت قابل پذیرش نیست. با این وجود، چنین نتیجه صحیح نیست؛ زیرا در ماده مورد بحث گفته شده که موارد متعددی همچون سن، شغل، میزان تحصیلات، محل اقامت و شماره تلفن شاهد نیز باید در صورت مجلس درج شود. این موارد دسترسی به شهود، تحقیق درباره آنان و بررسی صحت و سقم کلامشان را تسهیل می‌کند. اگر این مشخصات نوشته نشود یا برخلاف واقع نوشته شود، موجب بی‌اعتباری شهادت نمی‌گردد؛ بنابراین هیچ‌گونه تأثیری در پذیرش شهادت ندارد. این که باید رابطه خویشاوندی را در صورت مجلس ذکر نمود نیز به همین نحو است؛ یعنی همان‌گونه که درج مشخصاتی مانند تحصیلات، شغل

و... در اعتبار شهادت مؤثر نیست، رابطه خویشاوندی نیز تأثیری ندارد. مضافاً آنکه نظام حقوقی ما مبتنی بر تعالیم فقهی است و به قوانین باید در چارچوب قواعد و احکام فقهی نگریست. در ادامه پژوهش ثابت می‌شود که در فقه امامیه قرابت مانع از قبول شهادت نمی‌شود.

۳. شهادت اقارب در فقه

فقهها، قرابت را هر قدر هم که نزدیک باشد، مانع شهادت ندانسته‌اند. در این قسمت، به تبیین و تشریح اقوال برخی از فقها در خصوص شهادت اقارب پرداخته می‌شود:

آیت‌الله خویی (ره) تصریح نموده‌اند: «قرابت نسبی مانع از پذیرش شهادت نمی‌شود؛ بنابراین شهادت پدر به نفع فرزندش یا به ضرر او، همچنین شهادت فرزند به نفع پدرش و شهادت برادر به نفع و به ضرر برادرش پذیرفته می‌شود. ولی در خصوص شهادت فرزند به ضرر پدرش، اختلاف نظر وجود دارد و اظهر این است که این شهادت پذیرفته می‌شود». (خویی، ۱۳۹۴: ۱، ۱۱۴-۱۱۵)

- امام خمینی (ره) نیز فتوا داده‌اند: «خویشاوندی مانع از قبول شهادت نیست و صرف این که مثلاً شاهد پدر مدعی و یا پسر اوست باعث نمی‌شود شهادتش بر نفع یا بر ضرر او مردود باشد، بلکه شهادت پدر و پسر به نفع یا ضرر یکدیگر و شهادت برادر به نفع یا ضرر برادرش و شهادت سایر اقربا برای یکدیگر مقبول می‌شود». (امام خمینی، بی تا: ۶۹۰)

- مرحوم صاحب جواهر (ره) چنین اظهار نظر کرده است: «نسب هر قدر هم که نزدیک باشد، مانع پذیرش شهادت نمی‌شود؛ مانند شهادت پدر به نفع یا علیه فرزندش و شهادت فرزند برای پدرش و شهادت برادر به نفع یا علیه برادر. در این زمینه اختلاف نظری نیز وجود ندارد». (نجفی، ۱۴۳۰: ج ۴۱، ص ۷۶)

- فاضل هندی (ره) در کتاب کشف اللثام بیان داشته: «شهادت همه اقارب برای یکدیگر و علیه یکدیگر، پذیرفته می‌شود؛ از جمله شهادت پدر برای فرزندش، یا شهادت برادر برای برادر دیگر و علیه او، یا شهادت فرزند برای مادر و علیه او». (الفاضل الهندی، بی تا: ۱۰، ۳۰۷)

- شهید ثانی در مسالک الافهام نظر خود را چنین اعلام نموده است: «تَسْبَب هر قدر هم که نزدیک باشد، مانع پذیرش شهادت نمی‌شود؛ مانند شهادت

پدر به نفع یا علیه فرزندش و شهادت فرزند برای پدرش و شهادت برادر به نفع یا علیه برادر... قرابت از موجبات تهمت محسوب نمی‌شود؛ بنابراین شهادت همه اقارب برای یکدیگر پذیرفته می‌شود؛ حتی شهادت فرزند برای پدر». (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۱۴، ۱۹۴)

- شیخ الطائفه، شیخ طوسی (ره) تصریح نموده که شهادت پدر به نفع یا علیه فرزندش و شهادت فرزند برای پدرش پذیرفته می‌شود. (شیخ طوسی، ۱۳۶۳: ۸، ۲۱۹)

از ملاحظه نظرات بالا می‌توان دریافت که در فقه امامیه شکی در پذیرش شهادت اقارب، به نفع یا علیه یکدیگر وجود ندارد. نگارنده با مطالعه آثار فقهی، هیچ‌یک از فقهای عظام را نیافت که در این خصوص نظر مخالفی داشته باشند. تنها اختلاف نظری که در این زمینه وجود دارد، در خصوص شهادت فرزند علیه پدر می‌باشد.

به نظر برخی فقها، با این که شهادت پدر برای فرزند و علیه او پذیرفته می‌شود و شهادت فرزند نیز برای پدرش مقبول است، لیکن شهادت فرزند علیه پدر خود پذیرفته نمی‌شود (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۶، ۲۹۶). علیرغم این که این نظر در بین فقها از شهرت برخوردار است (محقق حلی، ۱۳۸۹: ۴، ۱۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۰۴: ۳، ۴۹۶؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۴۲۶؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵: ۳۹۷) و حتی برخی فقها بر آن ادعای اجماع کرده‌اند، (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۳۴) اما برخی دیگر آن را نپذیرفته‌اند (امام خمینی، بی‌تا: ۶۹۰؛ خویی، ۱۳۹۴: ۱، ۱۱۵). فقهای که قائل به عدم پذیرش شهادت شده‌اند، دو استدلال برای این نظر آورده‌اند. استدلال اول این است که فرزندان مکلف می‌باشند که با والدین خود به نیکی برخورد کنند. اگر فرزندی این تکلیف را رعایت نکند، موجب خروج او از عدالت می‌شود و شهادت شخص غیر عادل پذیرفته نمی‌شود. چنین استدلالی با این اشکال اساسی مواجه است که خداوند فرموده است: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله و لو علی أنفسکم او الوالدین و الأقربین»^۱ (نساء، ۱۳۸) این آیه قرینه‌ای بر آن است که

۱. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، عدالت را اقامه کنید و برای خدا شهادت دهید؛ هرچند که به ضرر خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندان شما باشد.

شهادت علیه پدر، با مصاحبت به معروف منافاتی ندارد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۴۱۵) در این آیه، خداوند امر نموده که حتی در صورت لزوم، انسان باید علیه والدین خود نیز شهادت دهد. پس جای تردیدی باقی نمی‌ماند. استدلال دوم، استناد به روایت مرسله شیخ صدوق است.^۱ بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که این روایت، از مرسلات معتبر نمی‌باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۷: ۴۱۶) و همچنین روایاتی نیز در مقابل آن وارد شده است.^۲

۴. بررسی قرابت به عنوان مصداق اتهام

روایات منقول از ائمه هدی (ع)، باعث اتفاق نظر فقها بر این موضوع شده که یکی از اوصاف شاهد این است که متهم نباشد و بر آن اجماع نیز شده است. (نجفی، ۱۴۳۰: ۴۱، ۶۱) منظور از متهم کسی است که دارای حالتی باشد که قاضی را نسبت به صحت اظهاراتش به شک و تردید اندازد. ممکن است که اتهام به‌نحوی باشد که احتمال برود که او مطلقاً دروغ می‌گوید؛ مانند کسی که به دروغ‌گویی یا شهادت دروغین شهرت دارد و همچنین ممکن است اتهام به‌نحوی باشد که احتمال می‌رود در موضوع شهادت، به خاطر ذی‌نفع بودن حاضر به شهادت دروغ شده است. (نراقی، ۱۴۱۵: ۲، ۶۴۹)

از یک‌سو می‌دانیم که بعضی از مردم حاضرند به نفع خویشاوندان خود، برخلاف واقع، شهادت کذب بدهند و احتمال چنین شهادت کذبی بالاست. از سویی دیگر نیز می‌دانیم که شاهد نباید در معرض اتهام باشد. از همین‌رو ممکن است گمان شود که قرابت مصداق اتهام است و شهادت اقارب نباید پذیرفته شود. اما این نتیجه صحیح نیست؛ زیرا معنای عرفی اتهام با آنچه که در فقه از آن تعبیر به اتهام می‌شود، متفاوت است. فقها تصریح نموده‌اند که مطلقاً اتهام مانع از پذیرش شهادت نیست، بلکه آن اتهام‌هایی مانع می‌شود که با اسباب معینی حاصل شده باشد و آن اسباب معین را نیز برشمرده‌اند. (شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۱۴، ۱۸۹؛ روحانی، ۱۴۱۴: ۲۵، ۲۷۸-۲۷۹؛ امام خمینی، بی‌تا: ۶۸۹) بر این‌که هرگونه اتهامی مانع شهادت

۱. فی خبر آخر انه لا تقبل شهادة الولد علی والده. (شیخ صدوق، ۱۳۴۳: ۳، ۲۶)

۲. عن داود بن الحصین قال سمعت ابي عبدالله (ع) يقول: «اقیموا الشهادة علی الوالدین و الولد...» (شیخ

طوسی، ۱۳۶۴: ۶، ۲۵۷؛ شیخ صدوق، ۱۳۴۳: ۳، ۳۰)

نمی‌شود، برخی ادعای اتفاق نظر فقها کرده‌اند (الفاضل الهندي، بی‌تا: ۱۰، ۳۰۳) و برخی حتی در این زمینه ادعای اجماع کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲، ۱۴۸) مرحوم صاحب جواهر معتقد است که بر اساس اخبار مستفیضه، مطلق تهمتی مانع از نفوذ شهادت نمی‌شود، بلکه صرفاً تهمت‌های خاصی - که موارد آن‌ها نیز در روایات و کتب فقهی معین شده است - مانع قبول شهادت می‌شود؛ اگر کسی مدعی شود هر چیزی که عرفاً موجب اتهام است مانع قبول شهادت می‌شود، مطابق مدعای او، شهادت زوجین برای یکدیگر و همچنین شهادت یک دوست برای دوست دیگر نیز باید مردود باشد. درحالی که در روایات، این موارد پذیرفته شده است. (نجفی، ۱۴۳۰: ۴۱، ۶۳)

موجبات اتهام که مانع شهادت است، عبارت‌اند از: ۱- ذی‌نفع بودن شاهد در دعوی؛ ۲- شهادت شخصی که با این کار، ضرری را از خود دفع می‌کند؛ ۳- وجود عداوت بین شاهد و کسی که علیه او شهادت داده می‌شود، ۴- متکدی بودن شاهد؛ ۵- شهادت داوطلبانه در حقوق الناس. (امام خمینی، بی‌تا: ۶۹۰) البته در خصوص برخی از این موارد، فقها اختلاف نظر دارند؛ به‌عنوان مثال، برخی داوطلب شدن در اقامه شهادت را مطلقاً موجب اتهام ندانسته‌اند (خویی، ۱۳۹۴: ۱، ۱۱۳). علی‌ای‌حال، هیچ‌یک از فقها قرابت را از موارد اتهام ذکر نکرده و حتی برخی براساس روایات منقول از ائمه هدی (ع) صریحاً عنوان کرده‌اند که رابطه خویشاوندی موجب اتهام نمی‌شود. با عنایت به این که موارد اتهام حصری است و قرابت نیز به‌عنوان یکی از موجبات اتهام ذکر نشده، باید ادعان داشت که قرابت موجب اتهام نمی‌شود. توجه به این نکته نیز ضروری است که وقتی گفته می‌شود شهادت اقارب به استناد اتهام مردود نیست، منظور این است که قرابت، به‌خودی‌خود، مصداق اتهام نیست، ولی ممکن است شهادت آنان به دلیل دیگری مقبول واقع نشود؛ مثلاً اگر بین اقارب عداوت دنیوی وجود داشته باشد، یا یکی از آنان برای دفع ضرر از خود علیه دیگری شهادت بدهد، این شهادت نیز پذیرفته نمی‌شود.

۵. بررسی قرابت به‌عنوان مصداق ذی‌نفع بودن

در قسمت پیشین، بیان شد که یکی از موانع شهادت که در واقع از موجبات اتهام به شمار می‌رود این است که شاهد در دعوی، ذی‌نفع باشد. (شهید اول، ۱۴۱۷: ۲،

۱۴۹؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۱۴، ۱۸۹) دلیل این امر نیز آن است که در چنین صورتی، شاهد، خودش نیز مدعی محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۳۰: ۴۱، ۶۴) و پرواضح است که مدعی، نمی‌تواند شهادت بدهد. ماده (۱۷۷) قانون مجازات اسلامی، در بند «ج» ذی‌نفع نبودن در موضوع را یکی از شرایط شاهد معرفی کرده است. ماده (۱۳۱۳) قانون مدنی نیز اعلام نموده: «شهادت کسی که نفع شخصی... در دعوی داشته باشد... پذیرفته نمی‌شود».

به نظر می‌رسد که قرابت مصداقی از ذی‌نفع بودن محسوب نمی‌شود؛ مثلاً اگر شخصی برای یکی از اقارب خود شهادت دهد و در نتیجه این شهادت، حکم دعوی به نفع او صادر گردد، نفعی عاید شاهد نمی‌شود. مدعی نویسنده این نیست که اقارب هیچ‌گاه منتفع محسوب نمی‌شوند و همواره می‌توانند برای یکدیگر شهادت بدهد، بلکه معتقد است که قرابت به‌خودی‌خود، منجر به ذی‌نفعی نمی‌شود. گاهی ممکن است اقارب نیز به‌نحوی در دعوی ذی‌نفع شوند. در این موارد، شهادت آنان مقبول نیست. در حقیقت، در این‌گونه موارد، قرابت به‌خودی‌خود، مانع از قبول شهادت نمی‌شود، بلکه به دلیل عارض شدن مانع دیگری - که همان ذی‌نفع بودن است - شهادت پذیرفته نمی‌شود.

تبصره ۲ ماده (۱۳۱۳) قانون مدنی مقرر نموده: «شهادت کسی که نفع شخصی به‌صورت عین یا منفعت یا حق در دعوی داشته باشد... پذیرفته نمی‌شود». در صورتی که یکی از اقارب به یکی از حالت‌هایی که در این ماده ذکر شده است، در دعوی ذی‌نفع شود، نمی‌تواند شهادت بدهد؛ مانند زمانی که دو برادر در ملکی شریک‌اند و یکی از آنان به نفع دیگر در خصوص آن ملک بخواهد شهادت بدهد. همچنین اگر شخصی مدعی شود که بر خانه‌ای حق سکنی دارد، نمی‌تواند برای اثبات مدعی خود به شهادت فرزندان متوسل شود؛ زیرا آنان نیز از این‌که پدرشان نسبت به آن خانه حق سکنی دارد، منتفع می‌شوند. (معصومی و میرزایی قاضی، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

۶. عامل بازدارنده اقارب از شهادت کذب

از والاترین آرمان‌های هر جامعه بشری منطبق بر ارزش‌های الهی و عقلی و از نظر دین مبین اسلام که با عدالت آرمانی مقدس و بالارزش است. مسلمانان باید

به صورت فردی و جمعی و در تمام ارتباطها و پیوندهای خود آن را عملی سازند و حتی نسبت به دشمنان خود نیز آن را مورد توجه قرار داده و سرانجام جامعه‌ای بر اساس عدل و قسط به وجود آورنده. از روشن‌ترین مصادیق عدالت این است که افراد، برای رضایت خدا شهادت به حق دهند، هر چند به ضرر خود و یا به زیان پدر و مادر و خویشاوندان باشد. این صفت از مؤثرترین عوامل حفظ حقوق انسان‌ها است. اقامه شهادت باید برای خداوند باشد یعنی در شهادت نباید غایت و هدفی به جز رضای خداوند متعال داشت. (معصومی و میرزایی قاضی، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

متأسفانه برخی از انسان‌های ضعیف‌الایمان، با زیر پا گذاشتن حدود الهی در دادگاه‌ها اقدام به شهادت کذب می‌کنند و با این اقدام خود، کشف عدالت را بر دادرس سخت ساخته و گاهی نیز سبب صدور احکامی ناعادلانه می‌شوند. وقتی که بین یکی از اصحاب دعوی و شاهد خویشاوندی وجود داشته باشد، به دلیل وجود رابطه عاطفی بین آنان و گاهی نیز به دلیل اعتمادی که به یکدیگر دارند، احتمال این که برخلاف واقع شهادت دهند، افزایش می‌یابد. اما این موضوع باعث انکار اعتبار شهادت اقارب نمی‌شود؛ زیرا شرع مقدس اسلام، یکی از شرایط شهود را عادل بودن دانسته است. آیه (۱۰۶) سوره مائده و آیه (۲) سوره طلاق و همچنین وجود روایات متعدد باعث شده که در این زمینه بین فقها اختلاف‌نظری وجود نداشته باشد. (خویی، ۱۳۹۴: ۱، ۱۰۷) و حتی برخی فقها بر این موضوع ادعای اجماع کرده‌اند. (نجفی، ۱۴۳۰: ۴۱، ۲۵) بنابراین شکی نیست که شاهد باید عادل باشد. ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی و ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی به تبعیت از تعالیم دین مبین اسلام، عدالت را یکی از شرایط لازم برای شاهد دانسته و ماده (۱۸۱) قانون مجازات اسلامی، عادل نبودن شاهد را بدین نحو مانع از قبول شهادت معرفی کرده است: «عادل کسی است که در نظر قاضی یا شخصی که بر عدالت وی گواهی می‌دهد، اهل معصیت نباشد. شهادت شخصی که اشتهار به فسق داشته باشد، مرتکب گناه کبیره شود، یا بر گناه صغیره اصرار داشته باشد، تا احراز تغییر در احوال او و اطمینان از صلاحیت و عدالت وی پذیرفته نمی‌شود».

می‌شود که عقلاً شهادت را به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی بپذیرند، عدالت شاهد است. چنانچه مردم بدانند که شخص خاصی ارتکاب معاصی را در پیش

گرفته است، طبعاً به شهادت او اعتماد نمی‌کنند. از همین رو است که فقها گفته‌اند که عدالت شاهد مانع از آن می‌شود که او برخلاف حقیقت در دادگاه سخن بگوید. (الحسینی الروحانی، ۱۴۱۴: ۲۵، ۲۷۹؛ نجفی، ۱۴۳۰: ۴۱، ۶۲؛ شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۱۴، ۱۹۷) اگر عنصر عدالت در کسی نهادینه شده باشد، بر روی احساسات و عواطف خود پای می‌گذارد و همان‌گونه که قرآن کریم امر کرده، حاضر می‌شود حتی علیه والدین یا خویشاوندان خود نیز به حق شهادت بدهد.

شاهد برخی گمان کنند که کمتر کسی حاضر است وقتی پای خویشاوندان خود به دادگاه باز می‌شود، مطابق نفع او شهادت ندهد و به همین دلیل شهادت اقارب قابل اعتماد نیست، اما همان‌گونه که بیان شد، عادل بودن شاهد باعث می‌شود که او حدود و احکام الهی را بر منافع و رضایت خویشاوندان ترجیح دهد. کسی که حاضر به این امر نباشد، عادل نیست. آن شهودی عدالت قضائی را تهدید می‌کند که عادل نیستند، نه آن شهود عادل که برای خویشاوندان خود شهادت می‌دهند. درواقع باید مانع از اقامه شهادت توسط شهود ناعادل شد، نه شهود عادل که با اصحاب دعوی رابطه خویشاوندی دارند.

آنچه در رویه قضائی مشکل ایجاد کرده این است که گاهی بدون احراز عدالت شاهد، شهادت او استماع می‌شود و بر همان اساس نیز رأی صادر می‌گردد. برخی با توسل به اصل براءت، مدعی شده‌اند که اصل بر عادل بودن انسان‌هاست؛ بنابراین کسی که برای اقامه شهادت در دادگاه حضور می‌یابد، اصولاً عادل است و کسی که خلاف آن را اعتقاد دارد، باید مدعی خود را مبنی بر عادل نبودن، ثابت کند. اما این مدعا صحیح نیست؛ زیرا تبصره «۱» ماده (۱۳۱۳) قانون مدنی مقرر نموده: «عدالت شاهد باید به یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود». چنانکه مشاهده می‌شود، این ماده از قانون مدنی، توسل به اصل براءت را کافی ندانسته است و قاضی را مکلف به احراز عدالت نموده است؛ بنابراین تا زمانی که عادل بودن شاهد بر قاضی ثابت نشود، نباید شهادت او را بپذیرد. زمانی که بر قاضی ثابت شود که شخصی عادل است، نمی‌تواند به بهانه این که او با اصحاب دعوی خویشاوندی دارد از پذیرش شهادت او امتناع ورزد.

نتیجه

بررسی آرای صادره از محاکم نشان می‌دهد که در خصوص اعتبار شهادت اقارب بین قضات اختلاف وجود دارد. برخی، قرابت را مانع از قبول شهادت دانسته‌اند و برخی قرابت را فی‌نفسها مانع پذیرش شهادت نمی‌دانند. بررسی قوانین موضوعه نشان می‌دهد که در گذشته برخی قوانین تصریح کرده بود که شهادت دسته‌ای از اقارب پذیرفته نمی‌شود، اما اکنون این قوانین نسخ شده و در قوانینی که جایگزین آن شده، شهادت اقارب، با مانعی روبرو نیست. هیچ‌یک از فقها وجود رابطه خویشاوندی بین شهود و یکی از طرفین دعوا را مانع صحت شهادت ندانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که حتی شهادت دو برادر، شهادت زوجین و شهادت پدر و فرزند نیز پذیرفته می‌شود. این در حالی است که آنان نزدیک‌ترین رابطه خویشاوندی را با یکدیگر دارند.

یکی از شرایط شاهد این است که در معرض اتهام نباشد. ممکن است از این موضوع عدم نفوذ شهادت اقارب برداشته شود، اما بررسی‌های فقهی گویای آن است که موجبات اتهام، حصری است؛ لذا باید به همان مواردی که در مورد آن‌ها نص وجود دارد، اکتفا نمود. در خصوص این‌که قرابت مصداق اتهام است، نصی وجود ندارد. یکی از موانع شهادت - که در واقع مصداق اتهام است - ذی‌نفع بودن شاهد می‌باشد. گرچه قرابت فی‌نفسها مصداق ذی‌نفع بودن نیست، اما گاهی اقارب از پیروزی یکدیگر، به‌صورت غیرمستقیم خصوصاً در دعاوی مالی منتفع می‌شوند. در این‌گونه موارد نیز شهادت مقبول نیست.

آنچه موجب می‌شود که شاهد، برخلاف واقع شهادت ندهد، وصف عدالت است که باید حتماً قاضی باید آن را احراز کند. توسل به اصل برائت نیز برای احراز عدالت کافی نیست. اگر عدالت شاهد محرز باشد، حتی در صورت وجود رابطه خویشاوندی بین وی و اصحاب دعوا، قاضی باید شهادت را بپذیرد.

منابع

القرآن الکریم

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، جلد ۲، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ابن بابويه (شيخ صدوق)، محمد بن علی، (۱۳۹۰). من لا يحضر الفقيه، جلد ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- _____، (۱۴۱۵). المقنن، قم: مؤسسه الامام الهادی (ع).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). لسان العرب، جلد ۳، بیروت: دار صادر: دار بیروت.
- الحسيني الروحاني، السيد محمدصادق (۱۴۱۴). فقه الصادق، جلد ۲۵، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة دار الكتاب.
- الفاضل الهندي (الاصفهاني)، محمد بن الحسن (بی تا). كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحكام، جلد ۱۰، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- امامی، سيد حسن (۱۳۴۰). حقوق مدنی، جلد ۶، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- امام خمینی، سيد روح الله (بی تا). ترجمه تحرير الوسیله، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
- شمس؛ عبدالله (۱۳۸۴) آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، تهران: انتشارات دراک.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷). الدروس الشرعية، جلد ۲، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
- شهید ثانی، زين الدين بن علی (۱۴۲۳). مسلك الافهام، جلد ۱۴، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- شيخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳). المبسوط، جلد ۸، طهران: المكتبة المرتضوية.
- _____ (۱۳۶۴). تهذيب الاحكام، جلد ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- _____ (۱۴۰۷). الخلاف، ج ۶، الطبعة الاولى، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

- _____ (۱۴۱۰). **المقنعة**، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- صفایي، سيد حسين، امامي، اسدالله (۱۳۹۹). **مختصر حقوق خانواده**، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- علامه حلی، حسن بن يوسف بن مطهر (۱۴۰۴). **قواعد الاحکام**، جلد ۳، قم، منشورات رضی.
- عمید، حسن، (۱۳۸۹). **فرهنگ فارسی عمید**، چاپ اول، تهران: راه رشد.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۷). **تفصیل الشریعة فی شرح تحریرالوسیلة**، چاپ دوم، قم: مرکز فقه الاثمة الاطهار علیهم السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۶۰۸). **العین**، جلد ۳، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). **اصول کافی**، جلد ۷، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- محقق حلی، جعفر بن حسن بن سعید (۱۳۸۹). **شرائع الاسلام**، جلد ۴، الطبعة الاولى، نجف: مطبعة الاداب.
- معصومی و میرزایی قاضی (۱۳۹۵). **بررسی فقهی و حقوقی شهادت خویشاوندان**، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- معین، محمد (۱۳۸۶). **فرهنگ فارسی**، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: آدنا.
- موسوی مصباح الشریعه، احمدرضا، قانع، احمدعلی (۱۴۰۰). **بررسی فقهی و حقوقی استحقاق فرزندخوانده بر دریافت نفقه از سرپرست قانونی**، مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده. ۴ (۷)، (۹۹-۱۱۸).
- نجفی، محمدحسن (۱۴۳۰). **جواهر الکلام**، جلد ۴۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، احمد (۱۴۱۵). **مستند الشیعة**، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.